

# نقش مذهب در سوئد از دیر ایام تا امروز

## پژوهشی از محسن نجات حسینی - سوئد

### تاریخچه‌ی مذهب در سوئد

قبل از اینکه مسیحیت به سوئد راه پیدا کند، مذهبی بنام "آسا" (Asa) در این سرزمین رایج بود. این آیین از مناطق مرکزی و شمالی اروپا، به اسکاندیناوی راه یافته بود. اعتقادات و مراسم مذهب آسا به مذاهب و اساطیر قدیم در هند، روم و یونان، شباهت داشت. برخی این خویشاوندی اعتقادی را ناشی از فرهنگ مشترک هند-اروپایی می‌دانند. فرهنگ هند-اروپایی در مناطق نزدیک به دریای سیاه شکل گرفته و با کوچ کردن مردمان آن سرزمین، به اروپا و آسیا، به این مناطق سرایت کرده است.

آیین "آسا" مذهبی چندخدایی است که علاوه بر خدایان، پدیده‌های طبیعی را نیز مورد ستایش و پرستش قرار داده است. در این آیین، با شکوه‌ترین جایگاه به "تور" (Tor) داده می‌شود که قدرتمندترین خدا به حساب می‌آید. تور بر رعد و برق و باد و باران و نور و غلات فرمانروایی می‌کند. دو خدای دیگر یعنی "اودن" (Oden)، خدای جنگ و "فری" (Frej)، خدای صلح و عشق نیز در این اندیشه‌ی دینی حضور دارند، اما آن دو در جایگاه پایین‌تری از "تور" قرار می‌گیرند.

در مذهب آسا اعتقاد بر این است که باید برای رضای خدایان قربانی داد و برای خشنودی آنان دعا خواند. یکی از مراسم عبادی در این مذهب ایجاد ارتباط با عالم غیب بود. عادت بر این بود که زنی را برای ارتباط با خدایان بر می‌گزیدند. زنان بسیاری گرد او جمع می‌شدند و دعا می‌خواندند. آنقدر می‌خواندند که او به حالتی بین مرگ و زندگی می‌رسید و با عالم غیب مرتبط می‌شد. زن سحر شده، در این حالت وسیله‌ی ارتباط با خدایان بود. او می‌توانست خبرهای مربوط به آب و هوا، غلات و بروز جنگ را از عالم بالا دریافت کند. مراسم هدیه دادن قربانیان به خدایان، هر ۹ سال یک بار، به مدت ۹ روز انجام می‌شد. در این مراسم که باحضور عامه‌ی مردم صورت می‌گرفت از هر موجود زنده‌ای از جمله انسان، ۹ قربانی به پیشگاه خدایان تقدیم می‌شد. قربانیان عموماً از جنس نر انتخاب می‌شدند و اجساد آنان در کنار معبد آویخته می‌شد. شرکت همه‌ی مردم، از پادشاه تا گدا، در این مراسم و تقدیم هدایا به معبد، از واجبات بشمار می‌رفت. کسانی که در مراسم شرکت نمی‌کردند، از جمله برخی که به "آسا" اعتقاد نداشتند، با پرداخت جزیه یا هدیه‌ی مالی، غیبت خود را جبران می‌کردند.

یافته‌های باستان‌شناسی در اسکاندیناوی نشان از آن دارد که مردم این منطقه از قرن سوم میلادی با آیین مسیح آشنا شده‌اند. وایکینگ‌ها یا دزدان دریایی انگلیسی که از اولین گروه‌های ساکن در اسکاندیناوی بودند، در سفرهای سوداگرانه‌ی خود به اقصا نقاط اروپا راهشان از روم نیز می‌گذشت. بازرگانان هم برای دادوستد کالا در سطح اروپا رفت و آمد می‌کردند. در آن زمان، مسیحیان کاتولیک، آداب و رسوم تازه‌ای را در روم قدیم رایج کرده بودند که نمی‌توانست از چشم دیدارکنندگان آن سرزمین، پنهان بماند. هر مسافری، به هنگام بازگشت به سرزمین خود، برخی از آداب و رسوم و باورهای دینی برگرفته از مسیحیت را که دیده بود یا فرا گرفته بود همراه داشت و تجربیات خود را برای انسان‌های کنجکاو پیرامون خود نقل می‌کرد.

قبل از اینکه میسیونرهای مسیحی (هیئت‌های مبلغ مسیحیت) به شمال اروپا و از جمله سوئد راه یابند، مردم این سرزمین به شکل قبیله‌ای و عشیره‌ای در بخشهای پراکنده زندگی می‌کردند. هر بخش بطور خود مختار اداره می‌شد و مردم آن دارای عادات و عقاید تقریباً مشابهی بودند. در هر منطقه پادشاهی بود که بنابر آیین "آسا" خود را واسطه بین مردم و خدا معرفی می‌کرد. مردم اعتقاد داشتند که برکت کشت و زرع و رونق دادوستد، به رابطه پادشاه با خدا بستگی دارد. هرگاه قحطی می‌شد یا بلایی جان و مال مردم را نابود می‌کرد، نشان بی کفایتی پادشاه و بی‌مهری خداوند نسبت به او بود. بنابراین او را عزل می‌کردند و پادشاه دیگری بر جایش می‌نشانند. شواهد تاریخی حاکی از آن است که مردم، حتا، شاهان خود را در راه خدا قربانی می‌کردند تا شاید بر قحطی و بلایا فائق آیند.

این در حالی بود که در جامعه‌ی مسیحی اروپا، پادشاهان نه تنها در هنگام بلایا مورد خشم مردم نبودند، بلکه از مذهب به عنوان ابزاری برای گسترش قدرت و حاکمیت خود استفاده می‌کردند. مسئولیت وساطت بین مردم و خدا به اسقف‌های اعظم و کشیشها واگذار شده بود تا در هنگام قحطی و بلایا دست به دعا بردارند و از خداوند طلب یاری کنند. قیصر ژرمن طی سالیانی دراز، طلیعه دار مسیحیت در بخش بزرگی از اروپا بود و با تکیه بر مذهب، حاکمیت خود را تقویت می‌کرد. رومی‌ها نواحی مرکزی و شمال اروپا را که در شرق رود "رن" واقع بود، ژرمن می‌نامیدند. بسیاری از شاهانی که از نقاط مختلف اروپا به دربار قیصر ژرمن راه می‌یافتند، مسیحی به سرزمین خود برمی‌گشتند. شاهان اسکاندیناوی نیز با الهام از آنچه در سرزمین ژرمن رایج بود، خواهان ترویج مسیحیت در قلمرو خود شدند. برای اولین بار در قرن نهم میلادی، یکی از شاهان سوئد بنام "بیورن" خواستار اعزام کشیش‌ها و هیئت‌های تبلیغاتی مسیحی به

سرزمین خویش شد. این هنگامی بود که قیصرهای ژرمن و روم، راه نفوذ سیاسی خود را بر سرزمینهای دیگر بدست میسیونرهای مسیحی می‌گشودند. قیصر "لودویگ" که در ژرمن حکومت می‌کرد بیدرنگ یک هیئت کلیسایی را برای "ترویج کلام خدا" به منطقه "بیرکا" فرستاد. بیرکا در این زمان یک مرکز بازرگانی پررونق در سوئد بود. هرگاه معبد و منبر مسیحیت در آن مستقر می‌شد، بازرگانان مسیحی بیشتری را بخود جلب می‌کرد و به رونق بازار می‌افزود. در سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی سیل سازمان‌یافته میسیونرها یا ماموران تبلیغ مسیحیت، به سرزمین شمال‌اروپا جاری شد. این جریان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۱۰۰ میلادی، مبلغان دین مسیح، سرزمین سوئد را بعنوان یکی از مناطق مسیحی نشین معرفی کردند.

از آن پس هیئت‌های کلیسایی زیادی به این سرزمین رفت و آمد می‌کردند و با حمایت دربار به تبلیغ و ترویج دین مسیح می‌پرداختند. این هیئت‌ها تحت نظارت اسقف‌های اعظم ژرمن، روم و انگلیس فعالیت داشتند. در سالهای اول قرن یازدهم، شاه سوئد بنام "اولوف" مسیحی شد. وی که اولین پادشاه مسیحی در این کشور بود، برای گسترش مسیحیت در سرزمین زیرسلطه خود کوششهای بسیار کرد. وی با مقاومت سخت پیروان "آسا"، بویژه در بخش شمالی کشور مواجه شد که در نتیجه، بخش شمالی، از قلمرو این پادشاه خارج گردید.

کشمکش زیادی بین میسیونرهای انگلیسی و ژرمنی برای حاکمیت بر کلیسای سوئد بوجود آمده بود که سالیان درازی ادامه داشت. سرانجام، این درگیری‌ها به نفع اسقف اعظم ژرمن به پایان رسید و از آن پس هیئت‌های مسیحی با نظارت کلیسای ژرمن در سوئد فعالیت می‌کردند.

حوالی سده ۱۱۰۰ میلادی، مسیحیت توسط برخی مجامع قانونی در سوئد، بعنوان مذهب رسمی شناخته شد. در آن هنگام سوئد به مناطق کوچک غیروابسته تقسیم شده بود و هر منطقه‌ای پادشاهی و یک مجمع قانونی برای خود داشت. گاه اتفاق می‌افتاد که پادشاهی با میسیون‌های مذهبی همراه می‌شد در حالی که مجمع قانونی با آن به مخالفت برمی‌خاست. بتدریج گرایش به مذهب قدیم، از سوی مجامع قانونی ممنوع اعلام شد و ترویج مسیحیت و ساختن کلیسا مورد تشویق قرار گرفت.

بنابر این در سوئد مانند بسیاری از جوامع دیگر، مذهب مسیحی از رأس هرم جامعه، راهش را به این کشور گشود و بتدریج دامنه سلطه خود را تا قاعده‌ی هرم گسترش داد. مسیحی شدن شاهان بیش از هر چیز برای تقویت حاکمیت و تسلط بر عامه‌ی مردم بود. هنگامی که "کنستانتین"، امپراتور روم قدیم، مسیحی شد همه‌ی مردم تحت سلطه‌ی خود را نیز به اجبار مسیحی کرد تا از راه مذهب به حاکمیت خود بقا بخشد. همین لشکر کشی اعتقادی باعث تقسیم روم، به شرقی و غربی شد.

در اسکاندیناوی پس از مسیحی شدن شاهان، نخبگان و ثروتمندان به استقبال میسیونرهای مسیحی رفتند و اسقف‌ها و کشیشان را در دایره‌ی خود جای دادند. دست آخر مردم عادی و محروم کوچه و بازار بودند که می‌بایست به آیین مسیح گرویده و به نصایح رهبران مذهبی و هم سفره‌های شاهان و ثروتمندان گوش فرا می‌دادند.

کلیسا مردم را به مدارا دعوت می‌کرد تا محرومیت‌هایی را که دامن گیر آن‌ها بود بپذیرند. زیرا به تعبیر کشیشان، خداوند چنین خواسته بود که برخی در ثروت غوطه ور شوند و بعضی در ذلت جان بسپارند. با گسترش تشکیلات کلیسایی، بار کلیسا و کشیشها بر دوش مردم گذاشته شد. هر جا کلیسایی ساخته می‌شد، مردم آن منطقه موظف بودند هزینه ساخت و نگهداری آن و نیز خرج زندگی کشیشها را بپردازند. بتدریج مردم بر آن شدند که برای خودکفا کردن کلیسا، جنگل، زمین و باغهای بارور را به کلیسا بسپارند تا درآمد حاصل از آن پاسخگوی هزینه همیشگی کلیسا باشد.

در آن زمان، در اسکاندیناوی، قدرت اصلی تصمیم‌گیری در جامعه در دست مجامع قانونی بود که از سران قبیله‌ها تشکیل می‌شد. قدرت هر پادشاهی در چارچوب خواست مردم محدود بود و شاه مجبور بود برای هر اقدامی نظر مجمع قانونی را با خود همراه کند. به این دلیل پادشاهان سوئد، با آنکه به ترویج مسیحیت پرداختند در مقایسه با پادشاهان مسیحی سایر مناطق اروپا خود را ضعیف و ناتوان می‌دیدند.

مردم سرزمین‌های ژرمن، چندی پس از روی آوردن به مسیحیت، خود را از یوغ کلیسای بین‌المللی رومی رها کرده و کلیساهای دولتی و ملی خود را بنا نهادند که شاه در رأس آن قرار می‌گرفت. بدین ترتیب شاه علاوه بر قدرت حکومتی در نقش رهبر مذهبی نیز بر معنویات تکیه می‌زد و اموال کلیسا را در اختیار خود می‌گرفت. این دگرگونی باعث شد که روحانیت مستقل در جامعه‌ی ژرمن، برای سالیان درازی از میان رفت. اما در سوئد، پس از گرایش این کشور به مسیحیت، کلیسا همچنان تا قرون وسطا، زیر نظر پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان اداره می‌شد. تا اینکه در سال ۱۵۲۷ برای اولین بار کلیسای مستقل سوئد بنام کلیسای ملی ویا دولتی تشکیل شد که شاه بر آن ریاست می‌کرد. از آن پس همه تشکیلات کلیسا و فعالیت کشیشها زیر نظر دولت اداره می‌شد.<sup>۶۴</sup>

## عبادت به زبان سوئدی

کلیسای دولتی، اصلاحات زیادی را در زندگی معنوی مردم و در شیوه‌ی انجام فرائض مذهبی به انجام رسانید. بخشی از این اصلاحات با الهام از تغییراتی بود که در شیوه‌ی عبادت و پرستش در کلیسای ژرمن به رهبری "مارتین لوتر" صورت گرفته بود. کلیسای دولتی سوئد، زبان عبادت را از لاتین به زبان روزمره‌ی مردم یعنی سوئدی برگرداند. از آن پس به جای اجرای مراسم عبادی و مذهبی به زبان لاتین، همه فرائض، عبادات و مراسم کلیسایی به زبان سوئدی انجام می‌شد. انجیل نیز از زبان لاتین به زبان سوئدی برگردانده شد و در اختیار پیروان کلیسا قرار گرفت. با این کار، عامه مردم توانستند انجیل را به زبان خود بخوانند و با محتویات واقعی این کتاب، خالی از هرگونه تفسیر و تعبیری، آشنا شوند. از آن پس سرودهای مذهبی بسیاری به زبان سوئدی نوشته شد و اجرای دسته جمعی آن‌ها، در مراسم عبادی، روح تازه‌ای به فضای عبوس و غمگین کلیساها داد.

در دوران رنسانس، در راستای ایجاد اصلاحات در کار کلیسائی، بازنگری در اصول اعتقادی مسیحیت در اروپا صورت گرفت، بسیاری از عبادت‌گاهها ممنوع اعلام شدند و متون مذهبی نیز دستخوش اصلاحات گردید. انجیل و متون مذهبی با دیدگاه جدیدی مورد بازنگری قرار گرفت. کلیسا، فرائض دشوار دینی بندگان در برابر پروردگار را مورد بازبینی قرار داد. با صدور احکام جدید، از بار واجبات بردوش مؤمنان، کاسته شد. پروردگار بخشنده و مهربان، جایگزین خداوندی شد که تا آن زمان کینه توز و بی رحم معرفی شده بود و بندگان ضعیفش را در رعب و وحشت همیشگی فرو برده بود. کلیسای جدید، که به کلیسای "پروتستان" معروف شد، زندگی و مرگ مسیح را هدیه پروردگار به بندگانش برشمرد و آن را نشان عشق و محبت بی قید و شرط پروردگار به بندگانش معرفی کرد.

همزمان با پیدایش قشر صنعتگران و کارگران و رشد حرکت‌های اجتماعی در سوئد، تغییراتی در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایجاد شد. در سال ۱۸۶۰، قانون کلیساها نیز دستخوش تغییراتی گردید. قوانین جدید، نفوذ کلیسا را در زندگی روزمره مردم کاهش داد. تا آن زمان خدمات عمومی در بخش آموزش و بهداشت و درمان، در سایه‌ی برادران روحانی و خواهران مقدس، به مردم ارائه می‌شد. اما قوانین جدید به نقش کلیسا در خدمات مدنی پایان داد و فعالیت کلیسا به مسائل عبادی محدود شد. علاوه بر آن، کلیسا به عنوان یک نهاددولتی شناخته شد. از آن پس کشیش‌ها کارمندان دولت بودند و اسقف اعظم نیز از سوی دولت انتخاب می‌شد.

با گذشت زمان و تغییراتی که در زندگی و روابط اقتصادی و اجتماعی در شمال اروپا رخ داد، ذهن جامعه نیز دچار دگرگونی شد. بارزترین این تغییرات در قرن بیستم رخ داد. با رونق صنایع و گسترش زندگی صنعتی، جنبش دموکراسی خواهی رو به رشد گذاشت و بسیاری از مردم، از کلیسا فاصله گرفتند و بتدریج خود را از قید و بند مذهب رها کردند. تا سالهای میانی قرن بیستم، خروج از آیین مسیح جرم به حساب می‌آمد. قانون، نداشتن مذهب را نکوهیده برمی شمرد. خروج از سلطه‌ی معنوی کلیسا، فقط در صورتی میسر بود که پشت کننده به کلیسا، همزمان، در قید مذهب دیگری درمی آمد. در سال ۱۹۵۱ آزادی مذهب در سوئد به رسمیت شناخته شد و اعتقاد به مذهب و وابستگی به آن یک امر اختیاری شد.

## دموکراسی در کلیسا

از نیمه دوم قرن نوزدهم، که جنبش‌های مردمی در سوئد پا گرفت، مبارزات تشکلهای مذهبی آزاد در برابر اقتدار کلیسای دولتی نیز آغاز شد. تا آن زمان کلیسا در دست سودجویانی بود که با نام مذهب، همراه با افشار ثروتمند به قدرت و حکومت دست یافته و در پایمال کردن حقوق اکثریت مردم سهیم بودند. سه سال بعد از کوتاه کردن دست کلیسا از خدمات عمومی، در سال ۱۸۶۳، اداره کلیساها به عهده‌ی یک شورای مرکزی کلیسا، بنام "شیرکو موت" (kyrkömöte) واگذار شد. از آن پس همه تصمیمات کلیسایی در آن شورا بررسی شده و سپس در مجلس نمایندگان (پارلمان) به رأی گذاشته می‌شد. این اولین نهاد دموکراتیک کلیسایی بود که فعالیت همه کلیساها را در سراسر کشور در چارچوب خواست‌های مردم جای می‌داد و از فعالیت‌های خودسرانه‌ی کلیساهای محلی جلوگیری می‌کرد. با رشد احزاب ترقی خواه و ترویج دموکراسی در سوئد، حاکمیت معنوی کلیسا نیز رو به افول گذاشت. با گسترش امکانات رفاهی و اجتماعی و مسئولیت پذیری نهادهای دولتی بجای سازمانهای خیریه‌ی کلیسایی، تعداد پیروان کلیسا به شدت کاهش یافت.

از اوایل قرن بیستم، نیروهای طرفدار برابری و دموکراسی، خواستار آن بودند که زنان نیز در عرصه‌ی کلیسا دارای حقوق برابر با مردان باشند. به همین خاطر، مسئله شایستگی زنان برای کشیش شدن، مورد بحث محافل مذهبی بود اما به علت مخالفت مقامات کلیسایی، تا چند دهه اقدامی در این زمینه صورت نگرفت. اولین بار در سال ۱۹۵۸ کلیسای سوئد پذیرفت که زنان نیز شایستگی برای کشیش شدن دارند و میتوانند به عنوان کشیش در خدمت کلیسا باشند. دو سال پس از آن، سه زن که دوره آموزشی الهیات را با موفقیت گذرانده بودند به لباس کشیشی درآمدند (عکس شماره ۲۶- ارتقای سه زن به مقام کشیشی).

در سال ۱۹۶۸ قانونی بنام قانون کلیسا به تصویب رسید که بر اساس آن فعالیت‌های کلیسایی را در سراسر سوئد هماهنگ می‌کرد و همه‌ی آنجمن‌های مذهبی و کشیش‌ها را در سازمان‌های کلیسایی منطقه‌ای و زیر نظر اسقف‌ها جای می‌داد.

از سال ۱۹۸۲، با تغییراتی در قانون کلیسا، دست اندرکاران کلیساها نیز از راه انتخابات و به شیوه‌ی دموکراتیک برگزیده می‌شوند. از آن پس، هر چهار سال یکبار اعضای هیئت‌های اجرایی کلیسا از طریق انتخاباتی کاملاً آزاد، به نهادهای مربوطه راه می‌یابند. پیروان کلیسا با رأی مستقیم خود، نمایندگان سه نهاد کلیسایی را انتخاب می‌کنند. این سه نهاد عبارتند از شورای کلیسا (Kyrkomöte) که پارلمان کلیسا به شمار می‌آید و دارای ۲۵۱ نماینده است. این نهاد دموکراتیک که هر سال دوبار تشکیل جلسه می‌دهد، دارای قدرت تصمیم‌گیری در همه امور مربوط به کلیسا است. دومین نهاد کلیسایی عبارت است از واحد اداری کلیسا. در سوئد اکنون سیزده واحد اداری کلیسا (Stiftsfullmäktige) وجود دارد که هر کدام تحت نظارت یک اسقف اداره می‌شود. سومین نهاد کلیسایی، مجمع کلیسا (Kyrkofullmäktige) است. تصمیم‌گیری برای هزینه کردن امکانات مالی کلیسا از وظایف این مجمع است. این مجمع، هزینه‌ی آنجمن‌های مذهبی (Församling)، مراسم مذهبی و کمک‌های اجتماعی کلیسا را تعیین می‌کند.

در انتخابات کلیسایی همه‌ی افراد بالای شانزده سال که عضو کلیسا باشند می‌توانند شرکت کنند. در دوره‌های اخیر انتخابات کلیسایی، تنها حدود ده درصد از واجدین شرایط شرکت کرده‌اند. آمار شرکت کنندگان در انتخابات کلیسایی حکایت از آن دارد که از سال ۱۹۳۴ که در آن نزدیک به ۲۴ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند، همواره تعداد شرکت کنندگان رو به کاهش بوده است. کاهش شرکت کنندگان در انتخابات کلیسایی نشان از آن دارد که امروزه مردم به امور کلیسا چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. در انتخابات کلیسایی، مانند انتخابات پارلمانی در سوئد، احزاب مختلف هر کدام نامزدهای نمایندگی حزب خود را به مردم معرفی می‌کنند و شرکت کنندگان در انتخابات به افراد مورد نظر خود رأی می‌دهند. انتخابات کلیسا در فضایی آرام و بدون هرگونه تبلیغات در رسانه‌های دولتی انجام می‌شود. هیچ برنامه‌ی زنده تلویزیونی نیز این انتخابات را پوشش نمی‌دهد.

دولت و کلیسا در سوئد، پس از چهارصد سال، در سال ۲۰۰۰ میلادی، از یکدیگر جدا شدند. این بدان معنا است که از آن پس کشیش‌ها کارمند دولت به حساب نمی‌آیند و دولت، در انتخاب اسقف اعظم نقشی ندارد. اما دولت همچنان حق کلیسا را که همراه مالیات سالیانه از مردم دریافت می‌کند به کلیسا می‌پردازد.

همه شهروندان سوئد موظف هستند که هر ساله مبلغی برای کفن و دفن خود بپردازند. این پول همراه مالیات سالیانه به دولت پرداخت می‌شود و از آن طریق در اختیار کلیسایی که مالیات دهنده در نزدیکی آن زندگی می‌کند، قرار می‌گیرد.

در سوئد حدود ۳۸۰۰ کلیسا وجود دارد که دارای ۲۲۰۰۰ کارمند می‌باشد. کلیسای سوئد، بر ثروتی معادل ۳۶ میلیارد کرون تکیه زده است و یکی از ثروتمندترین کلیساهای جهان شناخته می‌شود. یک بنیاد کلیسایی، اموال کلیسا از جمله زمین، جنگل، ساختمان و اسناد مالی متعلق به آن را اداره می‌کند.

از ۱۹۹۰ تا به امروز، مراسم کلیسایی از قبیل غسل تعمید، ازدواج و خاکسپاری، بیش از بیست درصد کاهش یافته است. با گذشت زمان، از تعداد مؤمنین به کلیسا کاسته می‌شود. حضور مردم در مراسم دعای یکشنبه‌ها نیز بتدریج کمتر شده و نفوذ کلیسا در امور زندگی روزمره مردم، در حال افول می‌باشد.

### مذهب در جامعه‌ی امروزی سوئد

در سوئد مذهب یک امر شخصی است. هر کس می‌تواند هر عقیده‌ای داشته باشد و برای آن تبلیغ کند. اما قانون اجازه نمی‌دهد که کسی باورهای خود را به دیگران تحمیل کند. در جامعه‌ای که مردم سالاری بر آن حاکم است و همه‌ی امور زندگی بر اساس برنامه و با معیارهای علمی حل و فصل می‌شود، مردم برای حل مشکلات زندگی خود نیازی به دعای کلیسایی و توسل به قدیسان ندارند. آن‌ها برای حل هر مسئله‌ای به یک نهاد مشخص که جامعه در اختیار همگان قرار داده است، مراجعه می‌کنند.

چندی پیش خبری از یک شکایت کم سابقه، در روزنامه‌ها منعکس شد. خانمی به یک بیماری سخت مبتلا بود. با اینکه همه‌ی شیوه‌های درمانی بکار گرفته شده بود، بیماری وی هم چنان پیشرفت می‌کرد. وقتی بیمار برای آخرین بار به پزشک معالج خود مراجعه کرد، از او خواست که بازهم بکوشد راهی برای درمان او پیدا کند. پزشک در پاسخ گفت: "هیچ درمانی برای بیماری پیشرفته‌ی شما وجود ندارد. برو توکل به خدا کن". چند روز بعد این خانم به دادگاه شکایت برد و ادعا کرد که پزشک معالج او از وظیفه‌ی خود عدول کرده و او را به کلیسا حواله داده است. این خانم مدعی بود که اگر با توکل به خدا می‌توان بیماران را معالجه کرد پس چرا پزشک و بیمارستان در کار است.

قوانین مدنی سوئد که از اراده و خواست مردم، سرچشمه می‌گیرد، دست کلیسا را از دخالت در زندگی روزمره کوتاه کرده است. فعالیت

کلیسایی که در قرون وسطی بر همه امور جامعه حکومت می‌کرد اکنون به انجام دعا‌های روزهای یکشنبه، مراسم غسل تعمید، ازدواج و مراسم خاکسپاری خلاصه می‌شود.

در جامعه‌ی امروز سوئد، همه فعالیت‌های روزمره‌ی زندگی بر قوانین و مقرراتی استوار است که از دستاوردهای علمی و تجربیات بشر سرچشمه می‌گیرد. کلیسا نه تنها سرنوشت زندگی مردم را رقم نمی‌زند، بلکه برای بقای خود، بناچار به قوانین غیردینی جامعه نیز گردن نهاده است. حق طلاق که کلیسا آن را به رسمیت نمی‌شناخت، به صورت قانون درآمد است. قانون به هر زن یا مردی اجازه می‌دهد که هر وقت بخواهد از پیوند زناشویی خارج شود. رفتاری که تا دیروز گناه شناخته می‌شد اکنون بعنوان حقوق شهروندان جایز شمرده می‌شود. بر خلاف خواست کلیسا، قانون از ازدواج بدون عقد کلیسایی حمایت می‌کند. به دنیا آوردن فرزند در ازدواج بدون عقد مذهبی، مورد قبول جامعه و قانون می‌باشد. توزیع وسائل جلوگیری از بارداری و نیز سقط جنین که سالیان درازی با مخالفت کلیسا روبرو بود، به عنوان حقوق خانواده، رایج شده است. زنان در ردای روحانیت، جایگزین بسیاری از کشیش‌های مرد شده‌اند و بیشتر منبرهای کلیسا را از آن خود کرده‌اند.

نتایج یک پژوهش بین‌المللی در دانشگاه کامبریج (Cambridge) در سال ۲۰۰۷ میلادی نشان می‌دهد که در سوئد بین ۴۶ تا ۸۵ درصد مردم به خدا اعتقاد ندارند (Atheist).<sup>۶۶</sup> اگر میانگین این ارقام را بپذیریم، بیش از ۶۵ درصد مردم سوئد به خدا اعتقاد ندارند. این در حالی است که در این کشور بیش از ۷۰ درصد مردم، عضو کلیسا شناخته می‌شوند.

در سوئد، تفاوت بین تعداد معتقدین به کلیسا و اعضای کلیسا بسیار زیاد است. علت این است که تا پیش از ۱۹۹۶، هر کودکی که در سوئد به دنیا می‌آمد، نام او به عنوان یک عضو کلیسا نیز به ثبت می‌رسید. از ۱۹۹۶ تنها نوزادانی که در کلیسا غسل تعمید داده شوند به عنوان عضو کلیسا شناخته خواهند شد. در سالیان اخیر، حدود ۵۰ درصد از نوزادان در غسل تعمید در کلیسا شرکت داشته‌اند. بنابراین میزان اعضای کلیسا را در حال حاضر باید به ۵۰ درصد کاهش داد.

بنابر سنت کلیسایی در سوئد، هر تابستان، جوانان ۱۵ ساله‌ی سوئدی در اردوگاه‌های کلیسایی به مدت چند روز گرد هم می‌آیند. در این اردوگاهها روحانیت کلیسایی به آموزش جوانان می‌پردازند و در پایان بر مسیحی بودن آنان مهر تایید می‌زندند (Konfirmation). بنابر اطلاعات دفتر مرکزی کلیساهای سوئد، در سال‌های اخیر تنها ۳۰ درصد از جوانان در این اردوگاهها شرکت کرده‌اند. با این حساب در صد کسانی که معتقد به کلیسا هستند باز هم کاهش می‌یابد.

به دلالی که در بالا بیان شد، اکنون بسیاری از مردم نا دانسته عضو کلیسا هستند. هر کس بخواهد از عضویت کلیسا خارج شود باید بطور حضوری یا کتبی انصراف خود را از عضویت کلیسا اعلام کند. اعضای کلیسا هرساله مبلغی به عنوان حق عضویت می‌پردازند که بزرگترین منبع درآمد کلیسا به حساب می‌آید. پرداخت حق عضویت در کلیسا هرساله در اظهار نامه‌ی مالیاتی هر عضوی مشاهده می‌شود.

در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹، شورای مرکزی کلیسا (Kyrkomöte) پیشنهاد جدیدی را به تصویب اکثریت اعضای این شورا رسانید و آن را بصورت یک قانون کلیسایی در آورد. این قانون به زوج‌های هم جنس گرایی که خواهان عقد کلیسایی باشند، امکان می‌دهد که طی مراسمی مذهبی در کلیسا به عقد یکدیگر درآیند. هرگاه کشیشی با این مسئله مخالف باشد می‌تواند از شرکت در چنین مراسمی خودداری کند. بدین ترتیب، کلیسای سوئد، اولین کلیسا در جهان مسیحیت است که عقد زوج‌های هم جنس گرا را به رسمیت می‌شناسد.

در راستای این قانون، در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۰ برای اولین بار در جهان، در کلیسایی واقع در شهر "نورشوپینگ" (Norrköping) سوئد، دو مرد ۴۵ ساله به عقد یکدیگر درآمدند.

در دنیای مسیحیت، کلیسا همیشه طلیعه دار پیوند زناشویی بین شهروندان بوده است. پیش از این، ازدواج بدون اجازه‌ی کلیسا نامشروع بوده و گناه شمرده می‌شد. اما اکنون زندگی مشترک بین دو نفر، بدون عقد مذهبی و حتا بدون هیچ توافق نامه‌ی، آنقدر گسترش پیدا کرده است که صحبت از حذف عقد مذهبی در جریان است. در گردهمایی شورای کلیسا در اکتبر ۲۰۰۹، برای اولین بار پیشنهاد شد که کلیسا از نظارت و اجرای ازدواج مذهبی دست بردارد و پیوند زناشویی را به نهادهای مدنی واگذار کند. طرفداران این پیشنهاد معتقدند که کلیسا باید خود را با گسترش دموکراسی در جامعه وفق دهد. وقتی قوانین مدنی، حق زندگی مشترک بدون عقد کلیسایی را به رسمیت می‌شناسد، کلیسا باید به این قوانینی که برگرفته از رأی مردم است احترام بگذارد و به نقش خود در پیوند زندگی بین دو نفر، پایان دهد. زیرا در جامعه‌ی مدنی، شالوده‌ی پیوند زناشویی، تنها بر رضایت دو انسان آگاه، استوار است و بس.

اکنون در سوئد، کلیساها با بحران جلب مشتری روبرو هستند. آن‌ها برای برون رفت از این بحران، از سالها پیش درب کلیساها را به

روی کنسرت‌های موسیقی گشوده‌اند تا شاید برگزاری کنسرت، مردم را به کلیسا بکشاند. بسیاری از مراکز آموزشی و مدارس، کنسرت‌های موسیقی و جشنواره‌های خود را در کلیسای منطقه برگزار می‌کنند.

پروتستان‌ها استفاده از سازهای موسیقی، از جمله ارگ، فلوت و پیانو را در کلیسا مجاز می‌دانند. آن‌ها با استناد به انجیل عهد جدید، سرودخوانی را در کلیسا رایج کردند. گفته می‌شود که مسیح و حواریون او شامگاه قبل از عروج به آسمان، سرود مغفرت می‌خواندند. با ترویج سرودهای مذهبی در سوئد، بسیاری به سرودخوانی در کُرهای آواز روی آوردند. امروزه حدود ۶۰۰ هزار نفر از جمعیت ۹ میلیونی سوئد، در وقت آزاد خود، به سرود خوانی در کُرهای آواز، می‌پردازند. از این تعداد حدود ۹۹ هزار نفر عضو کُر کلیسا هستند. بنابر شواهد تاریخی، سازهای موسیقی از زمانی به کلیساها راه یافت که کلیسا در حیطه قدرت شاهان قرار گرفت. از قرن چهارم میلادی که کنستانتین، قیصر روم، مسیحیت را مذهب رسمی اعلام کرد، آلات موسیقی از دربار به کلیسا راه برد. اما حضور موسیقی در کلیسا، تا قرون وسطا با مخالفت روحانیون مسیحی روبرو بود. اکنون نیز بنیادگرایان مسیحی (کاتولیک‌ها و اورتودوکس‌ها)، استفاده از سازهای موسیقی را در کلیسا مجاز نمی‌دانند.

با همه‌ی تلاش‌هایی که کلیسا برای جلب مشتری به عمل می‌آورد، هم‌چنان تعداد پیروان کلیسا رو به کاهش است. اکنون که انگیزه‌ی شرکت در کنسرت نیز، مردم را به کلیسا نمی‌کشاند، برخی از کشیش‌ها که شغل خود را در خطر می‌بینند، پیشنهاد کرده‌اند که علاوه بر کنسرت، جشن دیسکو در کلیساها دایر شود تا جوانان با انگیزه‌ی رقص، به درگاه معنویت راه پیدا کنند.

### مسیحیت نوگرا و بنیادگرا

در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق پیروان دین در سوئد، طرفدار کلیسای پروتستان هستند که با تغییرات اساسی در بینش قدیمی، از اورتودوکس و کاتولیک فاصله گرفته است. در آیین مسیحی پروتستان، ازدواج روحانیون مجاز است و آن‌ها می‌توانند مانند همه مردم دارای همسر و فرزند باشند. پروتستانها از اقدامات پیشگیری از بارداری و سقط جنین حمایت می‌کنند. اخیرا زنان و هم‌جنس‌گرایان نیز می‌توانند در لباس روحانی به خدمت کلیسای پروتستان در آیند. در کلیسای پروتستان کنونی از هر ده کشیش، هفت نفر آنان زن هستند. این در حالی است که کاتولیک‌ها حضور زنان را در دستگاه روحانیت غیرمجاز می‌دانند.

در کلیسای اورتودوکس، هفت مراسم عبادی وجود دارد. پروتستان‌ها این مراسم را به دو آیین عبادی غسل تعمید "دُپ" (Dop) و نیز تأیید کلیسایی (Konfirmation) خلاصه کرده‌اند. با غسل تعمید، افتخار عضویت در کلیسا به کودک داده می‌شود و مراسم تأیید کلیسایی، بر این باور برگزار می‌شود که روح مسیح در عضو کلیسا دمیده خواهد شد.

### تعطیلات مذهبی

با اینکه اکثر مردم سوئد اعتقادات دینی ندارند، اما رادیو و تلویزیون دولتی با احترام به اقلیت مؤمن این کشور، روزهای یکشنبه برنامه‌های زنده‌ی کلیسایی را پخش می‌کنند و تعطیلات رسمی مذهبی همچون گذشته وجود دارد. در مراسم کلیسایی پروتستان‌ها، هرگز سوگواری برای اولیای دین برگزار نمی‌شود. تعطیلات مذهبی به عنوان یک فرصت رفاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سالروز تولد و یا مرگ مسیح برای اغلب مردم، بی تفاوت است. تعطیلات کریسمس، به مناسبت تولد مسیح درازترین تعطیلات مذهبی بشمار می‌رود. سوئدی‌ها سالروز به صلیب کشیدن مسیح یا عید پاک، را نیز عزا نمی‌گیرند عید پاک هم به عنوان یک تعطیلی سنتی است که در آن به آرایش میز غذا به رنگ زرد و تناول غذاهای ویژه، از جمله تخم مرغ، می‌پردازند. سیاه پوشیدن، گریه و خود آزاری به نشانه‌ی عزا که از قدیم در بین کاتولیک‌ها مرسوم بوده، توسط پروتستان‌ها منسوخ شده است. وسائل عزاداری مذهبی، از جمله، زنجیر و عَلم و کُتل، که در قرون وسطا در مرکز اروپا رایج بوده و به شرق نیز راه یافته است، در انبار برخی کلیساهای قدیمی گرد و غبار می‌خورد. این وسائل عتیقه، یادآور دورانی است که کلیسای کاتولیک بر همه‌ی امور زندگی مردم حکومت می‌کرد و به خرافه‌گرایی دامن می‌زد.

در ایام کریسمس، پرخوری و افراط در نوشیدن شراب و پی آمدهای آن، به اوج خود می‌رسد. در همین ارتباط میزان جرائم بیش از هر فصل دیگری در سال است.

کریسمس فرصتی نیز برای دیدارهای خانوادگی است. جوانانی که پس از هیجده سالگی، به دنبال زندگی مستقل خود رفته‌اند، به مناسبت جشن کریسمس به دیدار خانواده خود می‌روند و شب و روزی را با هم سپری می‌کنند.

### آزادی مذهب

قوانین سوئد، از آزادی مذهب حمایت می‌کند. همانطور که اعتقاد به هر مذهبی را محترم می‌شمارد، بی اعتقادی به مذهب و خدا را نیز حق شهروندان می‌داند و آن را جرم به حساب نمی‌آورد.

اکنون نزدیک به ۴۵۰ هزار مهاجر از کشورهای مسلمان در سوئد زندگی می‌کنند. این افراد بیشتر از خاورمیانه و آفریقا به سوئد آمده‌اند. برخی از مهاجرین کشورهای اسلامی، به آداب و رسوم پیشین خود پای بند هستند یا طبق عادات گذشته آن‌ها را بکار می‌برند. در سوئد، مسلمانان دارای مساجد متعددی هستند که برای گردهمایی و اجرای آیین‌های مذهبی از آن‌ها استفاده می‌کنند. برخی زنان مسلمان، با روسری، چادر و بعضی با بُرقع در انتظار عمومی ظاهر می‌شوند. با اینکه چنین پوششی بر خلاف پوشش رایج در سوئد است اما آنان با برخورداری از آزادی مذهب و اندیشه در این کشور بدون هیچ مانعی، از پوشش مورد علاقه‌ی خود استفاده می‌کنند. در سوئد، آزادی در اندیشه و پوشش لباس، از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندان است. گرچه از دیدگاه قانون هر نوع پوششی بلا مانع است اما پوشش برخی اقلیت‌های مذهبی آنقدر نا متعارف است که نگاه هر بیننده‌ی آن را بخود جلب می‌کند. در عَرَف جامعه‌ی سوئد، پوشش تمام عیار برای زنان، نمودی از تحقیر و تمکین زن در برابر مرد به حساب می‌آید. اغلب سوئدی‌ها، از حجاب و پوشش زنان، که تا اوائل قرن بیستم میلادی در میان اقشار پایین جامعه‌ی سوئد نیز رایج بود، به عنوان ضوابط دوران مرد سالاری یاد می‌کنند و حجابی را که در آن دوران مردان بر زنان تحمیل می‌کردند نشان نابرابری این دو گروه اجتماعی دانسته و آن را وسیله‌ی برای پامال کردن حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان بشمار می‌آورند.

نمودی از عملکرد قانون در حمایت از آزادی پوشش زنان را در زیر می‌خوانید.

اخیرا خبری در برخی از روزنامه‌ها منعکس شده بود که از پرداخت ۱۰۰ هزار کرون خسارت به یک دانش‌آموز محجبه خبر می‌داد. خبر این بود که یک دانش‌آموز مسلمان که در رشته هتل داری تحصیل می‌کرد، برای آموزش عملی، به هتلی در شهر "لنز کرونا" (Lanskröna) معرفی شده بود. وقتی مسئولین هتل، حجاب اسلامی او را دیدند، حضور یک زن محجبه را در بین کارکنان، غیرعادی تلقی کرده و آن را برای جلب مشتری زیان آور دانستند. به این دلیل مدیریت هتل از پذیرش آن دختر محجبه خودداری کرده بود. پس از این ماجرا، مسئولین مدرسه‌ی هتل داری دختر محجبه را راضی کرده بودند که در دوره کارآموزی در هتل حجابش را کنار بگذارد. وی نیز چنین کرده بود.

با انعکاس این خبر در روزنامه‌ها، کارگزار عالی منع تبعیض، "دی او" (DO) اقدام هتل را تبعیض آمیز برشمرد و سه کمون را که مدرسه هتلداری توسط آن‌ها اداره می‌شد به پرداخت صد هزار کرون سوئد غرامت به آن دختر، محکوم کرد. چندی پیش نیز سه دختر محجبه برای یک گفتگوی تلویزیونی پیرامون حجاب، در تلویزیون سراسری سوئد ظاهر شدند. این برنامه به مدت چند هفته ادامه داشت. حضور این دختران محجبه و اظهارات آن‌ها در دفاع از حجاب، اعتراضات بسیاری را برانگیخت. بیشترین اعتراضات از سوی افراد و گروه‌های خارجی تباری بود که مخالف حجاب در کشورهای خود بودند. آن‌ها حضور آن دختران با حجاب را روی صفحه‌ی تلویزیون سوئد، یادآور برخی جوامع مذهبی می‌دانستند که انواع تبعیضات و فشارها را با معیارهای مذهبی به مردم خود روا می‌دارند. در برابر این اعتراضات، تلویزیون سوئد با استناد به آزادی‌های قانونی در این کشور، اعتراضات را نا دیده گرفت و آن سه دختر طبق برنامه‌ای که از قبل تنظیم شده بود، به شرکت در آن برنامه‌ی تلویزیونی ادامه دادند.

### نقش مذهب در سیاست

در سوئد، مذهب در سیاست و حکومت هیچ نقشی ندارد. در عرصه‌ی سیاسی در سوئد، حزب "دموکرات‌های مسیحی" (Kristdemokraterna) که بخشی از مسیحیان سوئد را در بر می‌گیرد از سال ۱۹۶۴ کار خود را آغاز کرده است. این حزب با شعار "عدالت و انتخاب آزاد" در تشکل احزاب بورژوازی جای دارد.

دموکرات‌های مسیحی، با بدست آوردن کمی بیش از حد نصاب آرا برای ورود به پارلمان، چند سالی است که در مجلس قانونگذاری حضور دارند. شرط ورود یک حزب به مجلس، کسب حداقل ۴ درصد کل آرا است. یکی از عمده‌ترین خواست‌های حزب دموکرات‌های مسیحی، گنجاندن دروس دینی مسیحیت، در مواد درسی مدارس است. تاکنون هیچ اکثریتی در پارلمان از این خواسته حمایت نکرده است. در مدارس سوئد، تاریخ مذاهب بطور عام تدریس می‌شود. یعنی همانقدر که درباره اسلام و بودیسم بحث و گفتگو می‌شود، درباره مسیحیت نیز سخن به میان می‌آید. وظیفه نهادهای آموزشی، گسترش آگاهی و اطلاع رسانی بی طرفانه به شهروندان است. آنگاه، هر فردی، براساس اطلاعات خود و بنابر ذوق و سلیقه شخصی، می‌تواند از مذهب یا هر اندیشه‌ای جانبداری کند، یا از آن دوری جوید.

دهه‌ی ۱۹۲۰ سال‌های نخست قدرت نمایی سوسیال‌دموکرات‌ها در سوئد بود. در آن زمان برخی از مسیحیان متدین نیز از این حزب غیرمذهبی جانبداری می‌کردند. آن‌ها طرفدار برنامه‌های رفاهی و عدالت گستر حزب سوسیال‌دموکرات بودند. این افراد به تدریج به عضویت حزب درآمدند و از ۱۹۲۴ شاخه‌ای درون حزبی، بنام برادران سوسیال‌دموکرات (Broderskapet Socialdemokraterna) تشکیل دادند. این گروه اکنون با حفظ هویت مذهبی خود در چارچوب حزب سوسیال‌دموکرات فعالیت می‌کند. اولین کنگره‌ی گروه در

سال ۱۹۲۸ در "اوره برو" (Örebro) تشکیل شد.

مسیحیان سوسیال دموکرات از یکسو خواستار انجام آموزه‌های انسان دوستانه‌ی کلیسای در سیاست بوده واز سوی دیگر خواستار فعالیت بیشتر کلیسا در امور اجتماعی و مسائل انسانی می‌باشند. برادران سوسیال دموکرات از دهه ۱۹۶۰ از طریق یک صندوق اعانات، با سازمانهای نیکوکاری و صلح جو، همکاری می‌کنند. این شاخه‌ی حزبی، از دهه ۱۹۹۰ پیوندی با جامعه مسلمانان سوئد نیز برقرار کرده است.

برادران سوسیال دموکرات، خطمشی خود را مبتنی بر اعتقادات دینی چنین بیان می‌کند.  
" ما مسیحیان چپ و رادیکال، برای صلح، همبستگی و عدالت قد بر افراشته ایم. ما یک نیروی پیشرو برای یک جامعه باز، همیار و عدالت پیشه هستیم. ما کمی سرخ تر (از سوسیال دموکرات ها) و کمی سبز تر (نسبت به سایر هم مسلکان مسیحی) هستیم. جنبش ما ریشه در جنبش کارگری و کلیسای دارد. برای ما مسیحیان چپ گرا، اعتقاد به خدا منبعی از امید، و راهی به گسترش تفاهم و آزادی است.

پایه اعتقادی ما پیام عشق پروردگار و بخشش بی انتهای اوست. خداوند عشق است و انسان تصویر خداست. بنابراین همه ما بخشی از عشق خدایی را در خود داریم. انسان موجودی مقدس است. ما انسان‌ها دارای حقوق و وظائف یکسان هستیم زیرا همه‌ی ما بخشی از عشق پروردگاریم"<sup>۶۸</sup>.

شاخه‌ی حزبی "برادران سوسیال دموکرات" امروزه حدود سه درصد از اعضای حزب سوسیال دموکرات سوئد را دربرمی گیرد. آن‌ها نقطه نظرات جمعی خود را به عنوان پیشنهادات این گروه به کنگره سالیانه سوسیال دموکرات‌ها ارائه می‌دهند. خواست‌ها و نقطه نظرات این گروه به معنای تبلیغ و ترویج مسیحیت نیست. آنها از دیدگاه مذهبی خود، بر بهبود قوانین در جهت کمک‌های اجتماعی، مخالفت با تولید و ترویج تسلیحات، سلامت انسان، انسان دوستی، گسترش عدالت اجتماعی و همبستگی بین‌المللی تأکید می‌کنند. اکنون پیروان ادیان دیگر از جمله مسلمانان و یهودیان نیز در شاخه‌ی "برادران سوسیال دموکرات" حضور دارند. برخی از مصوبات کنگره‌ی سوسیال دموکرات‌های مسیحی در سال ۲۰۰۹ که به کنگره سالیانه حزب سوسیال دموکرات ارائه شده است عبارت است از:

تعیین خطمشی سیاسی برای سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ با هدف تحقق جامعه‌ای عدالت پیشه و جهانی مبتنی بر برابری، تدوین یک برنامه درازمدت برای مبارزه با فقر در جهان، بهبود سیاست خارجی در جهت حمایت بیشتر از کودکان، بهبود نگرش به پناهندگان، کوشش برای ایجاد جهانی خالی از سلاح هسته‌ای، ممنوعیت کامل صدور اسلحه از سوئد. در زمینه کمک به فلسطین نیز پیشنهادات این تشکل به عبارت زیر است:

اعطای مصونیت دیپلماتیک به نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین، ترویج بازرگانی با نوار غزه، تبادل فرهنگی و ورزشی بین جوانان غزه و سوئد، ایجاد یک مرکز برای آموزش و بحث و گفتگو در غزه، تأمین امنیت و رفاه کودکان در غزه و ترغیب اتحادیه اروپا برای ایجاد برنامه‌ی کمک به فلسطین در جهت انجام این اهداف.

اخیرا نام شاخه حزبی "برادران سوسیال دموکرات" به "سوسیال دموکرات‌های طرفدار ایمان و همبستگی" ( Socialdemokrater för tro och solidarite) تغییر یافته است تا پیوستن پیروان ادیان دیگر به این شاخه‌ی حزبی نیز میسر باشد.

### کلیسا در چارچوب قانون

در سوئد، حوزه‌ی اختیارات کلیسا را قانون تعیین کرده است. به عبارت دیگر فعالیت‌های کلیسای در چارچوب قوانین مدنی شکل می‌گیرد. از آنجا که این قوانین از رأی مردم سرچشمه گرفته است و اکثریت مردم نیازی به خدمات کلیسایی ندارند، بنابراین نقش کلیسا در جامعه کم رنگ است. در چنین شرایطی روحانیت نمی‌تواند به بهانه‌ی رسالت الهی بر مردم حکومت کند.

چندی پیش، دادستان شهر "کالمار" در یک جلسه دادگاه، برای کشیش معروف شهر، بنام "اوکه گرین" تقاضای مجازات زندان کرد. این کشیش ۶۳ ساله‌ی سوئدی در یک جلسه وعظ و خطابه، همجنس گرایان را مورد سرزنش قرار داده بود. او هنگام موعظه برای جمعی از مؤمنان، گفته بود: "همجنس گرایان و افراد دارای انحرافات جنسی، از حیوانات نیز نمی‌گذرند. این افراد به راحتی به سوء استفاده جنسی از کودکان (پدوفیلی) نیز روی می‌آورند". گفتار کشیش، از نگاه قانون، توهین به یک گروه اجتماعی بود. دادستان شهر، ادعای کشیش را یک اقدام غیر قانونی برشمرد و برای کشیش مزبور تقاضای مجازات زندان کرد. کشیش مزبور، در دادگاه نیز اظهار پشیمانی نکرد و بر عقیده خود هم چنان پافشاری نمود. او سخنان خود را بازتابی از کلام خدا قلمداد کرد. وقتی این خبر در رسانه‌ها منعکس شد، سخنگوی کلیسای مرکزی با اظهار تاسف از سخنان آقای اوکه گرین، اعلام داشت که گفته‌های این کشیش هیچ پشتوانه مذهبی ندارد و کلیسا از آن

سخنان دوری می‌جوید.

پس از اینکه این کشیش بخاطر توهین به همجنس‌گرایان به زندان محکوم شد، یک کشیش بنیادگرای آمریکایی سوئدی‌ها را نفرین کرد و از خداوند خواست که سوئدی‌ها را به خاطر حمایت از "لواط کاران" از صحنه گیتی نابود کند. در پی اعلام همبستگی کشیش آمریکایی با کشیش سوئدی و نفرین بر مردم سوئد، کشیش محکوم شده‌ی سوئدی، اقدام کشیش آمریکایی را که به بهانه‌ی حمایت از کشیش سوئدی، مردم را نفرین کرده بود، به شدت سرزنش کرد و اعلام کرد که علیه او به دادگاه شکایت خواهد کرد. بر اساس قوانین سوئد چنانچه نسبت به گروهی از جامعه به علت وابستگی قومی، نژادی، ملیت، رنگ پوست، باورهای مذهبی و علائق جنسی توهین یا تهدیدی صورت گیرد، عامل آن مجرم شناخته شده و مجازات می‌شود.

### کلیسا و آزادی بیان

در کلیساهای سوئد که معمولاً دارای فضای وسیعی هستند، برگزاری فعالیت‌های هنری و ایجاد نمایشگاه‌های نقاشی و عکاسی متداول است. چندی پیش یک خانم هنرمند تابلوهای نقاشی خود را در سالن یک کلیسا در جنوب استکهلم به نمایش گذاشته بود. وقتی برخی از مؤمنین دریافتند که نقاشی دارای گرایش‌های سیاسی مارکسیستی است، به عنوان اعتراض از کلیسا خواستند که از برپایی چنین نمایشگاهی در محیط مقدس کلیسا جلوگیری کند. کشیش مسئول کلیسا در پاسخ آن‌ها تاکید کرد که از دیدگاه او، عیسی، چه گوارا و دالایی لاما، همه در راه سعادت بشر گام برداشته‌اند. بنابراین، همه‌ی آن‌ها رسالت مشابهی داشته و مورد احترام کلیسا هستند.

در سال ۱۹۹۸ خانم "الیزابت اوهلسون والین" (Elisabeth Ohlson Wallin) که یک هنرمند عکاس است، تصاویری را به نمایش گذاشت که در آن‌ها شمایل حضرت مسیح را بگونه‌ای توهین آمیز نمایش می‌داد. از جمله‌ی عکسهای این نمایشگاه، تصویری بود که حضرت مسیح را بین گروهی همجنس‌گرا، نشان می‌داد. در حالیکه واکنش‌های گوناگونی پیرامون این مسئله در رسانه‌های خبری در جریان بود، ناگهان اعلام شد که خانم اوهلسون اجازه گرفته است کارهای خود را در کاتدرال مرکزی کلیساهای سوئد، "دوم شیرکا" (Domkyrka) در شهر اوپسالا (Uppsala) نیز به نمایش بگذارد. چیزی نگذشت که نمایشگاه در صحن مقدس کاتدرال مرکزی سوئد کار خود را آغاز کرد. با وقوع این پدیده، بحث و گفتگوی بسیاری پیرامون آن بالا گرفت. نمایشگاهی که محتوای آن در ستیز آشکار با تفکر کلیسایی بود، در مقدس‌ترین مکان کشور، در معرض انبوه تماشاگران قرار داشت. گرچه آزادی‌های اجتماعی در سوئد اجازه می‌دهد که شهروندان نقطه نظرات خود را به اطلاع دیگران برسانند، اما آنچه در کاتدرال مرکزی اتفاق افتاده بود بسیاری را شگفت‌زده کرد. در رابطه با این پدیده‌ی کم سابقه، مقامات کلیسا با بردباری اظهار داشتند که آن‌ها به آزادی بیان و عقیده در جامعه احترام می‌گذارند و بدین وسیله، به همه‌ی مردم فرصت می‌دهند که نظرات خود را به هر شکلی که باشد به دیگران عرضه کنند. در اینجا تماشاگران هستند که براساس آگاهی یا اعتقادات دینی خود محتوای این کار هنری را مورد قضاوت قرار خواهند داد.<sup>۶۹</sup>

با اینکه عده‌ای به اقدام کلیسا، معترض بودند اما برخی نیز بر این باور بودند که اگر کلیسا در برابر این عکسها موضع خصمانه خود را علنی می‌کرد و اجازه نمایش در کاتدرال را نمی‌داد، آن تصاویر سرانجام در اماکن دیگر به نمایش گذاشته می‌شد و بعلت مخالفت کلیسا با آن، بیشتر مورد توجه و استقبال مردم قرار می‌گرفت.

تا چند سال پس از انجام این نمایشگاه در کلیسای مرکزی سوئد، هم چنان بحث و گفتگو و ابراز نقطه نظرات گوناگون ادامه داشت. در دهمین سالگرد نمایشگاه، در سال ۲۰۰۸، بار دیگر عکس‌های مورد بحث بر سینه دیوار همان مکان مقدس به نمایش گذاشته شد تا کسانی که بار اول آن‌ها را ندیده بودند این بار فرصت تماشای آن‌ها را داشته باشند.

با نمایش عکس‌های ضد کلیسایی در کلیسای مرکزی، این واقعیت آشکار شد که هیچ مؤمنی با دیدن این تصاویر از راه دین عدول نکرد و هیچ کافری هم نتوانست از آن‌ها در جهت تبلیغات علیه کلیسا بهره جویی کند. آن عکس‌ها فقط بیان نظرات یک هنرمند عکاس بود که بجای تکلم، با زبانی تصویری به نمایش درآمد. در پی این رویداد، صبر و بردباری کلیسا و احترام به آزادی بیان از سوی بسیاری مورد ستایش قرار گرفت.

### اسقف اعظم

امور مذهبی کلیساهای پروتستان سوئد توسط اسقف اعظم رهبری می‌شود. اسقف اعظم در یک انتخابات کلیسایی، با حضور ۳۲۵ نماینده از کلیساهای سراسر سوئد، بر گزیده می‌شود. اسقف اعظم می‌تواند تا سن بازنشستگی (۶۷ سال) در سمت خود باقی بماند. ضمن اینکه بر کناری پیش از موعد وی نیز توسط هیئت نمایندگی کلیساها امکان پذیر است. در انتخابات کلیسایی سال ۲۰۱۳، برای اولین بار در تاریخ کلیسای سوئد، یک زن به عنوان اسقف اعظم بر گزیده شد.

## مسئله مرگ

سهم هر انسانی از مرگ دیر یا زود به وی اعطا خواهد شد. مرگ به سراغ هر کس در هر جا، چه در کاخ و چه در کوخ خواهد رفت و کسی را به خاطر آنکه بر ثروت، شهرت یا قدرت تکیه دارد بی نصیب نخواهد گذاشت.

رویکرد جوامع مختلف با مسئله مرگ یکسان نیست. در برخی جوامع از جمله در سوئد، مرگ به عنوان نقطه پایان زندگی، هر چند تلخ و ناگوار، قابل فهم است. از این رو گفت و شنود درباره مرگ، وحشت نمی آفریند. در رسانه‌های خبری گفتگو با افرادی دیده می‌شود که مهلت زندگی آن‌ها بزودی به پایان می‌رسد. این گفتگوها نشان می‌دهد که این افراد بگونه‌ای واقع بینانه مرگی را که در فاصله نزدیکی در انتظارشان است پذیرفته‌اند. آن‌ها براحتی درباره بیماری صعب‌العلاجی که بزودی به زندگی آن‌ها مہر پایان می‌زند، گفتگو می‌کنند. واکنش این افراد در برابر واقعیتی بنام مرگ، بسیار آموزنده است. از آنجا که بیشتر سوئدی‌ها به دنیای پس از مرگ اعتقاد ندارند، مرگ را یک خواب بی پایان و یک بیهوشی مطلق و ابدی تلقی می‌کنند.

معتقدان مسیحی پروتستان نیز، از دنیای پس از مرگ واهمه‌ی چندانی ندارند، کلیسای پروتستان، پروردگار را چنان مهربان و بخشنده معرفی می‌کند که مؤمنین اطمینان دارند که مورد آموزش قرار خواهند گرفت. آن‌ها ایمان دارند که حتا بندگان گناهکار خدا از محبت خالق خود برخوردارند و پروردگار، هرگز خشم و کینه‌ای نسبت به بندگان که خود آفریده، روا نخواهد داشت.

در کشورهای فقیر و یا کشورهای که بی‌عدالتی اقتصادی در آن‌ها رایج است، مرگ یک فرد می‌تواند از نظر اقتصادی برای اطرافیان وی فاجعه بار باشد. این مسئله از وابستگی تنگاتنگ اقتصادی افراد به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد. در سوئد به علت رفاه همگانی که ناشی از یک نظام مردمی و آزاد است، مردم از نظر اقتصادی به یکدیگر وابسته نیستند. حتا در محدوده‌ی خانواده، همه‌ی افراد دارای پشتوانه‌ی کمک‌های اجتماعی هستند. با مرگ سرپرست خانواده، شالوده‌ی زندگی آن‌ها از هم نمی‌پاشد. همه‌ی افراد جامعه قبل از اینکه وابسته به یک نان‌آور در خانواده‌ی خود باشند، تحت تکفل خدمات گسترده‌ی اجتماعی هستند. از اینرو، مرگ یک فرد در زندگی اطرافیان او تأثیر چندانی ندارد و هیچ فاجعه‌ای به دنبال نخواهد داشت. به این دلیل غم و اندوه ناشی از مرگ، بسیار سبکتر از آن چیزی است که در جوامع غیر دموکراتیک شاهد آن هستیم. در جایی که زندگی افراد در گرو صحت و سلامت یک نان‌آور است و یا فرزندان به عنوان عصابی دوران پیری به حساب می‌آیند، وابستگی افراد به یکدیگر آن چنان زیاد است که مرگ یک فرد می‌تواند برای عده‌ای فقر و بدبختی به دنبال آورد. بخش مهمی از گریه و زاری و حزن و اندوهی که در رابطه با مرگ یک نفر صورت می‌گیرد، ناشی از احساس نا کامی‌ها و مشکلاتی است که دامن گیر اطرافیان او خواهد شد.

## خاکسپاری

انسان‌ها از دیر زمان آموخته‌اند که جسد مردگان را از محیط زندگی خود، دور کنند تا از عوارض بهداشتی ناشی از تعفن و پوسیدگی جسد در امان باشند. در جوامع مختلف، دفن اجساد مردگان شکل‌های گوناگونی به خود گرفته است. شیوه‌ی تدفین، در رابطه با فرهنگ، دانش و بینش‌های اعتقادی رایج در جامعه، شکل می‌گیرد. امروزه با توجه به شناختی که بشر نسبت به عوامل تهدید کننده‌ی محیط زیست، پیدا کرده است، دفن اجساد در خاک نیز از نظر بهداشتی و محیط زیستی، روشی نامناسب به حساب می‌آید. در بسیاری از کشورها، اجساد مردگان را می‌سوزانند و خاکستر آن را به عنوان یادبود، نگهداری می‌کنند و یا بگونه‌ای به طبیعت می‌سپارند. سوزندان اجساد نیز، به خاطر تولید گازهای گل‌خانه‌ای و نیز بخاطر جیوه‌ای که بصورت گاز به محیط اطراف راه پیدا می‌کند، برای محیط زیست زیان‌آور است.

در سوئد شیوه‌ی جدیدی برای خاکسپاری ابداع شده است که اکنون در دست آزمایش است و قانونگذاران در اندیشه‌ی قانونی کردن آن می‌باشند. این شیوه‌ی خاکسپاری بیش از هر روش دیگری با طبیعت همخوانی دارد. احساس اینکه جسد انسان پس از مرگ در زیر خاک پوسیده و متعفن شود و جانوران آن را متلاشی کنند، برای بسیاری آزار دهنده است. سوزندان نیز با تجربه و احساسی که انسان از آتش دارد برای همه مطلوب نیست. اما روش جدید خاکسپاری فرایند دیگری دارد. در روش جدید جسد در زمان بسیار کوتاهی به خاک تبدیل می‌شود بدون آنکه مراحل تعفن و پوسیدن یا سوختن و خاکستر شدن را همراه داشته باشد. با اینکه هنوز این روش رایج نشده است، در سوئد، مردم علاقه زیادی به آن نشان می‌دهند.

یک دانشجوی فلسفه در کلاس درس از استاد پرسید که پس از مرگ به کجا می‌رویم؟ استاد از دانشجو سن او را پرسید. دانشجو بیست و پنجساله بود. استاد پاسخ داد: پس از مرگ به همان جایی می‌روی که سی سال پیش بودی!

با روش جدید خاکسپاری، جسد به حالتی برمی‌گردد که می‌توان گمان کرد که ۵ سال قبل از تولد نیز همان حالت را داشته است. از خاک برآمده ایم و در خاک خواهیم رفت. در روش جدید از طریق انجماد جسد و تبدیل آن به پودر، جسد به خاک تبدیل می‌شود و این خاک به زمین سپرده خواهد شد.

روش انجماد و تبدیل جسد به پودر، بهترین شیوهی خاکسپاری از نظر بهداشت محیط زیست است. در این روش جسد در تابوت قرار می‌گیرد و پس از انجام مراسم تودیع، تابوت را در اتاقکی مخصوص که درجه سرمای آن نزدیک به صفر مطلق (منهای ۱۸۰ درجه سانتیگراد) است، قرار می‌دهند. این درجهی سرما با استفاده از اژت و اکسیژن مایع تهیه می‌شود. در چنین سرمایی، تابوت و جسد، آنچنان منجمد و شکننده می‌شود که در اثر لرزش مکانیکی اتاقک، جسد و تابوت به خاک تبدیل خواهد شد. این خاک مقدار زیادی آب همراه دارد. در مرحله بعدی رطوبت خاک را گرفته و آنرا به خاک خشک تبدیل می‌کنند. وزن خاک خشک بدست آمده تنها سی درصد وزن اصلی جسد و تابوت خواهد بود و حجم بسیار کمی را اشغال خواهد کرد. این خاک را در یک تابوت کوچک از جنس نشاسته قرار داده و دفن می‌کنند. نشاسته بزودی جذب خاک شده و جسد آدمی به صورت خاک به آغوش زمین باز می‌گردد.

با این روش هم شیوهی خاک شدن جسد با احساس آدمی همخوانی دارد و هم مقبره‌ای برای التیام روحی بازماندگان بجای می‌ماند و هم محیط زیست آسیب نمی‌بیند.

در سوئد بیشتر مردم قبل از مرگ، علاوه بر نوشتن وصیت نامه، چگونگی دفن و کفن خود را دقیقاً برنامه ریزی میکنند. کارشناسان معتقدند که برنامه ریزی کفن و دفن از سوی خود متوفی، بار اندوه اطرافیان او را پس از مرگ کاهش می‌دهد. در سوئد بیش از ۴۰۰ آژانس خاکسپاری (Begravningsbyrå) وجود دارد که زیر چتر یک اتحادیه بوده و دارای روش و شیوهی کار مشابه هستند. در آژانس خاکسپاری کتابچه‌ای بنام "بایگانی زندگی" (Livsarkiv) آماده است که متقاضیان می‌توانند با پیشنهادات موجود در آن جزئیات مربوط به مراسم کفن و دفن خود را انتخاب کنند. مثلاً می‌توان انتخاب کرد که پس از پایان مراسم، هر شرکت کننده یک پاکت شیرینی یا شکلات دریافت کند. نوع نوشیدنی و خوراکی و موزیک و هر چه به چنین مراسمی می‌تواند رونق بخشد در بایگانی زندگی آمده است. برای آشنایی با آنچه معمولاً یک سوئدی پیش از مرگش انجام می‌دهد و نیز چگونگی مراسم تدفین و ترجیح، سرگذشت خانمی بنام "اوا نرمن" را مرور می‌کنیم.

خانم نرمن مدتی دچار یکسری ناراحتی‌های جسمی شده بود. پزشک خانواده آزمایش‌های مختلفی را برای او سفارش داد. روزی که برای شنیدن نتیجه آزمایش به پزشک مراجعه کرد، پزشک خانواده روبروی او نشست، دست‌های بیمار را در دست گرفت و به آرامی گفت: آزمایش‌ها نشان می‌دهد که شما به یک بیماری بسیار دشوار مبتلا هستید. خانم نرمن در حالی که عرق سردی بر جبینش نشسته بود بدون اینکه کلامی بر زبان آورد، لحظاتی به دکتر خیره شد.

در سوئد گفتار بین پزشک و بیمار بی‌پرده و جدی است. همانطور که در بالا گفته شد، مرگ برای مردم سوئد آنقدر وحشتناک نیست که اگر شخصی خبر بیماری سخت خود را بشنود سکنه کند. خبر بیماری تنها به خود بیمار گفته می‌شود. فقط در صورتی که خود بیمار خواستار ارائه‌ی خبر به بستگان یا آشنایانش باشد، آنگاه پزشک یا درمانگاه، اطلاعات مربوط به بیماری او را به دیگران منتقل می‌کند. پزشک خانواده ادامه داد: "متأسفانه بیماری شما در حدی است که درمان آن دشوار است. اما ما کوشش خود را خواهیم کرد. باید امیدوار بود و در لحظه‌ها زندگی کرد". خانم نرمن با شنیدن خبر پیشرفته بودن بیماریش، سرش را پایین انداخت و صورت خود را بین دست‌هایش پنهان کرد و به فکر فرو رفت. پس از لختی، از پزشک خود پرسید که با داشتن این بیماری چه مدت دوام خواهد آورد. پاسخ پزشک، مبهم بود. وی، شانس زندگی خانم نرمن را وابسته به نتیجه‌ی معالجاتی دانست که در آینده انجام خواهد شد. زندگی خانم نرمن از آن پس دگرگون شد. او تا بحال به زندگی قبل از مرگ پرداخته بود و حالا زمان آن فرا رسیده بود که به مرگ و جریانات در ارتباط با مرگ نیز بیندیشد.

خانم نرمن ضمن گذراندن زندگی روزمره‌ی خود به روال گذشته و پیگیری برنامه‌های درمانی خود، با یک وکیل تماس گرفت تا پیش او وصیت نامه‌ای را تنظیم کند. خانم نرمن می‌دانست که پس از مرگ او، همسر و دو فرزندش هیچکدام به اموال او نیاز ندارند. از طریق وکیلش با چند بنیاد نیکوکاری تماس گرفت و از چگونگی فعالیت‌های انسان دوستانه‌ی آنها با خبر شد. وی دست آخر تصمیم گرفت که ثروت او پس از مرگش در اختیار وکیلش قرار گیرد. وکیلش نیز موظف بود که پس از پرداخت هزینه‌ی کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، آنچه را باقی می‌ماند، در اختیار کانون پژوهشگران سرطان خون بگذارد.

خانم نرمن برای برنامه ریزی مراسم پس از مرگش به سراغ یک شرکت خاکسپاری رفت. او از شیوه‌های مختلف کفن و دفن با خبر شد. وی چندی پیش خاکسپاری به شیوه‌ی انجماد و تبدیل جسد به پودر را در تلویزیون دیده بود و جویای آن بود که آیا این شیوه اکنون در سوئد قابل انجام است یا خیر. جواب این پرسش، منفی بود. با اینکه قانونگذاران سوئد از مدتی پیش، در اندیشه قانونی کردن این روش خاکسپاری بوده‌اند اما هنوز قانونی در این مورد به تصویب نرسیده است.

حالا که انجماد میسر نیست، خانم نرمن به تدفین سنتی علاقه نشان می‌دهد. پس باید در آلبوم شرکت خاکسپاری در بین ده‌ها نوع تابوت، تابوت مورد علاقه خود را انتخاب کند. کارمند دفتر خاکسپاری انواع تابوت‌ها را روی صفحه نمایشگر کامپیوتر به نمایش

می‌گذارد و خانم نرمن با همان دقتی که تا بحال کفش و لباس تهیه می‌کرد، رنگ و فرم و زاویه‌های تند یا نرم تابوت را به دقت مورد توجه قرار می‌دهد. تابوت هشت چرخه را بیشتر از تابوت چهار چرخه می‌پسندد. قیمتش هم برای خانم نرمن مهم است. او نمی‌خواهد پولی را که وقف کارهای پژوهشی پزشکی کرده است، بیهوده کاهش دهد. دست آخر یک تابوت زرشکی رنگ را انتخاب می‌کند. دکور روی تابوت را از آلبوم دیگری باید انتخاب کرد. نوع گلها، رنگ و عطر آنها و شکل تزیین و جایگاه گل روی تابوت نکاتی است که خانم نرمن به آنها فکر می‌کند. او در ذهنش مراسم خاکسپاری بسیاری را بیاد می‌آورد و شبیه آنچه را قبلاً به مذاق او نشست بود انتخاب می‌کند. دکور روی تابوت، دسته گلی خواهد بود که در آن گلابول‌های سفید و صورتی چتر زیبایی بسان دم طاوس، روی تابوت می‌گستراند. اما انتخاب آخرین لباسی که خانم نرمن با خود خواهد برد کار دشواری است. او که از سال‌ها پیش، به ندرت لباس نو و دست اول خریداری کرده بود برای انتخاب آخرین لباس خود وسواس نشان می‌داد. خانم نرمن همیشه هنگام تهیه لباس دچار سرگیجه می‌شد و بیشتر لباسهای دست دومی را که می‌خرید پس از چند روز روانه‌ی صندوق لباسهای اهدایی به صلیب سرخ می‌کرد. او سرانجام، در سفارش‌نامه‌ای که پُر میکرد نوشت کت و دامنی را که در جشن تولد پنجاه سالگی اش پوشیده بود بر پیکر بی‌جان او بپوشانند. او همچنین خواستار آن بود که خرسک قهوه‌ای پشمالویی را که از کودکی همیشه در کنار تختش نشسته بود و حتا در تاریکی شب با چشمان براق سیاهش او را زل می‌زد، در تابوتش بگذارند.

شرکت خاکسپاری مسئولیت پذیرایی از میهمانان و اجرای مراسم یادبود را نیز به عهده می‌گیرد. خانم نرمن که اعتقادات مذهبی چندانی نداشت تقاضا کرد که مراسم قبل از تدفین بدون حضور کشیش انجام شود. بنابراین مراسم او در کلیسای کوچکی بنام کاپل (Kapell) که در کنار کلیسای گورستان است برگزار خواهد شد. او خواست که علاوه بر دسته گل تزیینی روی تابوت دو دسته گل کوکب پر پشت سفید نیز در دوسوی تابوت قرار دهند. خانم نرمن به گل‌های کوکب عشق می‌ورزید. او هرساله پیازهای کوکب را در گلدان‌های بزرگی روی بالکن خانه‌اش می‌کاشت و زمستان که می‌شد از پیازهای بدون خاکی که در کاغذ روزنامه پیچیده بود در گوشه‌ی تاریکی از خانه‌اش نگهداری می‌کرد تا در بهاری دیگر از پیازها جوانه برون زند و در تابستان گلها بر فراز شاخه‌ها خودنمایی کنند. بنا شد خانم نرمن خود یک پیام سپاسگزاری نیز بنویسد تا خطاب به دوستان و نزدیکان و همه‌ی آنها که در مراسم آخرین وداع شرکت می‌کنند، خوانده شود.

خانم نرمن سفارش کرد که از یک گروه ارکستر، برای نواختن قطعه‌ای از کنسرت موتزارت در مراسم قبل از دفن، دعوت شود. معمولاً در کنار هر گورستانی، یک سالن پذیرایی از میهمانان وجود دارد که شرکت کنندگان در مراسم تدفین، پس از پایان مراسم، در آن گرد هم می‌آیند و لحظاتی را با یاد فرد متوفی می‌گذرانند. خانم نرمن، چند قلم از غذاهای سرد را برای پذیرایی از میهمانان انتخاب کرد و افزود که بشقابها با ورقه‌ای از فیله‌ی خام و صورتی رنگ ماهی سالمون و چند برگ از سبزی‌های معطر تزیین شود. در پایان، نوع و شکل سنگ آرامگاه را نیز انتخاب کرد و از میان جملات رایج که روی نمایشگر کامپیوتر در حرکت بود، جمله‌ای را برگزید تا روی سنگ مزارش حفر شود.

وقتی خانم نرمن فوت کرد. همه امور کفن و دفن و مراسم مربوط به آن، برنامه ریزی شده بود. نوع تابوت و تزیینات آن به همان شکل که وی سفارش کرده بود، انتخاب شد. آخرین لباس، و خرسک قهوه‌ای، به ترتیبی که خانم نرمن خواسته بود در تابوتش جای گرفت. تابوت با گل‌های تزیینی آن در بالای سکویی در صدر سالن اجتماعات کنار کلیسا، قرار داشت. نوای آرامش بخش کنسرت موتزارت بستر همه‌ی صداهای دیگر در سالن بود. فرزندان و همسرش در صندلی‌های ردیف اول نشسته بودند. حدود صد نفر میهمانان حاضر در این مراسم همه لباس مناسب با خاکسپاری بر تن داشتند. آقایان کت و شلوارهای تیره رنگ، پیراهن‌های سفید پوشیده و کراوات‌های سیاه زده بودند و خانم‌ها با کت و دامن سیاه و بلوزهای سفید و برخی با پایونه‌های سیاه در این مراسم شرکت کرده بودند. دختر خانم نرمن، پیامی را که مادرش نوشته بود و به آنانس خاکسپاری داده بود قرائت کرد. در این پیام، خانم نرمن با کلماتی که خود قبل از مرگ انتخاب کرده بود، از همه بستگان و دوستانش سپاسگزاری می‌کرد. آنگاه چند تن از دوستان و همکاران پیشین خانم نرمن سخنرانی کردند و یاد او را گرامی داشتند. پس از سخنرانی، میهمانان، برای ادای احترام، یکایک به ترتیب از ردیف اول، بلند شده و روی سکو در مقابل تابوت می‌ایستادند. هر کدام لختی درنگ می‌کردند، سپس خم شده و گلی را که همراه آورده بودند روی تابوت می‌گذاشتند. بدیهی است خاطراتی از خانم نرمن در ذهن هر یک از آنها شکل می‌گرفت. آنگاه با گام‌های شمرده و بی صدا، تابوت را دور زده و از سوی دیگر سکو پایین می‌آمدند.

در پایان، چهار مرد و دو زن، با لباسهای رسمی، با حرکتی هماهنگ طول سالن را بسوی تابوت، پیمودند. آنها وقتی روی سکو قرار گرفتند، لختی ادای احترام کردند و سپس با چرخشی، رو به حصار ایستادند. اعضای ارکستر کوچکی که در مراسم حضور داشت، قطعات موزون و دلنشینی را که خانم نرمن قبل از مرگش سفارش داده بود

نواختند و حضار هماهنگ با آن سرودی را دسته جمعی خواندند. این اجرا و سرود، بار سنگین اندوهی را که بر مراسم سایه داشت کاهش داد.

آنگاه، مامورین شرکت خاکسپاری با چرخشی، رو به تابوت ایستادند و پس از ادای احترام، تابوت را برداشته، به آرامی آن را به بیرون سالن منتقل کردند. در آنجا تابوت روی یک گاری چهار چرخ قرار گرفت و در حالیکه حضار آن را دنبال می‌کردند بسوی آرامگاه برده شد. ناقوس کلیسا به صدا درآمد. آهنگ این صدا، گامهای تشییع کنندگان را موزون کرده بود. صف تشییع کنندگان از جاده باریک آسفالته‌ای که از دو سو در حصار سروها و کاج‌های جنگلی بود، عبور می‌کرد. در چمن زاری، در گوشه‌ای از زمین سرسبز گورستان، حفره‌ای چهارگوش با عمق سه متر آماده شده بود. مخملهای سبزی به رنگ چمن، دیوارهای حفره را پوشانده بود و خاک را از چشم حاضران پنهان می‌کرد. آنچه به چشم می‌آمد، رنگ سبز مخملها و چمن گسترده بر دشتی آرام و صبور بود. تابوت را در راستای آن حفره بر زمین گذاشتند. سه رشته طناب سفید و قطور، تابوت را در برگرفت. دشت و جنگل در سکوت سنگین خود بصدای ناقوس کلیسا گوش سپرده بود. ماموران تدفین، با در دست داشتن سر طنابها، تابوت را به آرامی تا عمق حفره هدایت کردند. تابوت به جایگاهی ابدی سپرده شد. همسر و فرزندان متوفی به حفره نزدیک شدند. در حالی که چشم به تابوت دوخته بودند، به ادای احترام، لختی درنگ کردند. سپس گل‌هایی را که در دست داشتند، روی گل‌هایی که سطح تابوت را پوشانده بود انداختند و جای خود را به سایر حاضرین در مراسم دادند تا هر کدام پس از ادای احترام و فرو انداختن شاخه گلی، با متوفی وداع کنند.

پس از این مراسم، از همه حاضرین دعوت شد تا در سالن پشت کلیسا حضور یابند. رستوران، مطابق خواست خانم نرمن تزین شده بود. در وسط هر میز یک کوب سفید گذاشته بودند. روی هر میز، یک سینی با کیک میگو و ماهی سالمون و برگهای سبز معطر همراه با یک ظرف سالاد قرار داشت. نوشابه‌های مختلف نیز در دسترس حاضران بود.

همه به یاد خانم نرمن نوشابه‌ها را در دست گرفتند و هم صدا، با گفتن "یادش گرامی باد" جرعه‌ای از نوشابه را مزه کردند.

در رستوران، برخی از بستگان و دوستان نزدیک متوفی، یادها و خاطرات خود را برای حاضران بیان کردند. دختر یکی از دوستان خانوادگی متوفی، آهنگی را که قبلا بارها در حضور خانم نرمن برای وی نواخته بود با ویلون خود نواخت و در آخر، خانوادگی متوفی با سپاسگزاری از همه حضار به مراسم تدفین پایان دادند.

در سوئد جز مراسم تدفین، هیچگونه مراسم یاد بود برای مردگان برگزار نمی‌شود. فقط برخی از نزدیکان تا مدتی پس از خاکسپاری، هر چندگاه، سر مزار رفته و گلی نثار می‌کنند یا شمعی برمی‌افروزند.

هرساله یک شب به اموات تعلق دارد. شنبه‌ی بین ۳۱ اکتبر تا ۶ نوامبر، روز مقدس همگان (Alla helgons dag) نام دارد. یکشنبه‌ی پس از روز مقدس، روز ارواح (Alla själars dag) نامیده می‌شود. در شامگاه این روز، برخی از نزدیکان مردگان، در گورستان حضور یافته و چراغ یا شمعی روشن می‌کنند و روی آرامگاه می‌گذارند.

سوئدی‌ها همواره می‌کوشند تا شیوه‌های زندگی را هر چه آسان تر کرده و عادات و رسوم دست و پا گیر را از زندگی روزمره‌ی خود دور کنند. این تغییرات، آخرین برهه‌ی زندگی و مرگ را نیز در بر می‌گیرد. در سال‌های اخیر تغییراتی در شیوه‌ی برگزاری تدفین و ترجیم رخ داده است. اگر آنچه را امروز رایج است با سی سال پیش مقایسه کنیم، این تغییرات را به روشنی خواهیم دید.

۳۰ سال پیش برای شرکت در مراسم تدفین همه باید لباس سیاه (رنگ عزای) و نوار ابریشمی سیاه می‌داشتند. امروزه نوع لباس برای مراسم تدفین اختیاری است. سی سال پیش نیمی از مردگان، در تابوت دفن می‌شدند و اجساد بقیه سوزانده می‌شد. امروزه معمول‌ترین روش سوزاندن جسد است.

در مراسم یادبود در سی سال پیش تک نوازی و یا موزیک ارگ بطور زنده پخش می‌شد در حالی که امروزه، بیشتر از موسیقی ضبط شده استفاده می‌شود. سی سال پیش تاج گل‌های بسیاری به مراسم تدفین هدیه می‌شد اما امروزه، بجای تاج گل، مبلغی به بنیادهای نیکوکاری هدیه می‌شود. در گذشته، مراسم تدفین و ترجیم بسیار با شکوه و با شرکت هر چه بیشتر بستگان و دوستان متوفی اجرا می‌شد. در طول زمان، جمعیت شرکت کنندگان در چنین مراسمی رو به کاهش رفته است و امروزه بسیاری در وصیت نامه خود خواستار مراسم تدفین خصوصی هستند. این به معنای این است که تدفین فقط با حضور افراد خانوادگی متوفی انجام خواهد شد.

### مالیات کفن و دفن

همه مردم در سوئد هرساله مبلغی به عنوان هزینه کفن و دفن همراه با مالیات می‌پردازند. در مقابل آن، هر شهروندی پس از مرگ یک آرامگاه، به مدت بیست و پنج سال، در یکی از گورستانها خواهد داشت. در این آرامگاه، تابوت و یا کوزه‌ی حاوی خاکستر به خاک سپرده می‌شود. سوزاندن جسد نیز برای همه بطور رایگان انجام می‌گیرد.

معمولا در سوئد گورستانها، باغی سر سبز است که در کنار کلیسا قرار دارد. بخشی از هزینه‌ی خاکسپاری مانند بهای تابوت و هزینه‌ی انتقال تابوت تا گورستان به عهده متوفی است. کسانی که قبل از مرگ عضو کلیسا بوده‌اند، پس از مرگ، از خدمات کلیسایی مانند مراسم مذهبی در هنگام تدفین و حضور کشیش نیز برخوردار خواهند بود. مراسم یادبود کسانی که عضو کلیسا باشند، بطور رایگان در کلیسا انجام می‌شود و یک کشیش محلی برای دعا و نیایش در این مراسم شرکت خواهد کرد. اگر متوفی عضو کلیسا نباشد، مراسم قبل از خاکسپاری می‌تواند بطور رایگان در کلیسای کوچکی (Kapell) که در کنار بیشتر کلیساهای بزرگ وجود دارد برگزار شود. در این مراسم که هیچ کشیشی شرکت نمی‌کند، دوستان و نزدیکان متوفی، خود برنامه‌ای را ترتیب خواهند داد. اگر شخص فوت شده توان مالی نداشته باشد، همه هزینه‌های کفن و دفن را کمون محل زندگی او خواهد پرداخت.

اجساد کسانی که در خارج از بیمارستان فوت کرده باشند و یا کسانی که در بیمارستان فوت کرده‌اند ولی علت مرگ آنها نامشخص است، به پزشکی قانونی، در بخش کالبد شکافی بیمارستان‌های بزرگ، فرستاده می‌شود. پس از مشخص شدن علت مرگ، یک پزشک، گواهی فوت صادر کرده و مرگ فرد را به اداره مالیات که نقش ثبت احوال را هم دارد، گزارش می‌دهد. با قرار دادن گواهی فوت در اختیار یک آژانس خاکسپاری، همه‌ی اقدامات لازم برای خاکسپاری انجام خواهد شد. پس از ثبت فوت در اداره‌ی مالیات، گواهی فوت و سند خانوادگی نیز از سوی این اداره صادر می‌شود. این سند برای حل و فصل مسائل مالی متوفی در اختیار بستگانش قرار می‌گیرد. در سوئد، فاصله‌ی بین فوت یک فرد تا خاکسپاری بطور متوسط سه هفته می‌باشد که طی آن جسد در سردخانه‌ی بیمارستان نگهداری می‌شود.